

# خبر دشت

شماره یازدهم (دوره جدید) - چهارشنبه ۲۴ بهمن ۱۳۹۷



**ویژه سی و هفتمین  
جشنواره فیلم فجر**

ده فیلم، ده فصل ماندگار

**خاطراتی نگاشته  
شده در تاریکی  
سالن نمایشی**

**با یادداشت های از:**

ایمان آیینه دار

احمد شاهوند

زرنوش محمدی

امیر خانوری پرتو

**نگاهی به فیلم های:**

آشفته گی

حمال طلا

**فریدون جیرانی:**

هر تجربه ای برای خودش  
نکات مثبت یا منفی دارد



**محمد حسین مهدویان:**

من مطابق عقاید خودم  
فیلم می سازم



**اناز شاکر دوست:**

همیشه خیال می کردم این  
مسیر را تا اینجا می دوم



**علی نصیریان:**

**تا حالا سیمرغ  
نگرفته بودم**



لیست کامل پرنده گان و نامزدها

**«شبی که ماه کامل شد»**

**صدر نشین ایستگاه سی و هفتم**

علی نصیریان

برنده سیمرغ بلورین بهترین  
بازیگر نقش مکمل مرد



سیمرغ ها به پرواز در آمدند

«شب‌ی که ماه کامل شد» صدر نشین ایستگاه سی و هفتم

۸. نزد هیات داوران، جز سنج‌های سینمایی، معیار دیگری برای ارزیابی فیلم‌ها ملاک نبود. تقسیم‌بندی‌های جعلی و نادرستی که در برخی محافل عمدتاً موج‌سوار و جناحی برای فیلم‌ها و سینماگران مطرح می‌شود. جز ایجاد انشقاق برای سینمای کشور، کارکرد دیگری ندارد. همه سینماگران کشور، فرزندان این خاک و دیارند و هر فیلمی که طبق قوانین جاری، به بخش مسابقه راه یافته است، اثری مجاز و محترم است و سهمی برابر با دیگری برای ارزیابی عادلانه دارد. ساحت داوری، منزله از تأثیرپذیری از سهم‌خواهی‌های محفلی و داد و ستدهای جناحی است.

۹. چه به عنوان نتایج داوری جشنواره در اعلام نام نامزدها و برگزیدگان مطرح می‌شود، برآیند و معدل بینش و دانش و شعور و ذائقه و تجربه سینمایی هفت نفر اعضای هیات داوران است. بدیهی است که در صورت داوری دیگران با کم و کیفی متفاوت، رقم خوردن نتایجی دیگر امکان داشت. داوری دو سو دارد، یکی سو آنچه داوری می‌شود و سوی دیگر خود داوران که با انتخاب‌های خود، خویشان را در معرض قضاوت دیگران قرار می‌دهند. امیدواریم داوری ما، در انطباق نسبی با خرد و وجدان جامعه هنری و هنردوست باشد.

\*\*\*

لیست کامل برگزیدگان سی و هفتمین جشنواره فیلم فجر به شرح زیر است:

● بهترین فیلم اول:

مسخره‌باز (همايون غني زاده)

دیگر نامزدها: جان‌دار (حسین امیری دوماری و پدرام پورامیری) / حمال طلا (تورج اصلانی) / دیدن این فیلم جرم است (رضا زهتابچیان) / روزهای نارنجی (آرش لاهوتی)

● بهترین جلوه‌های ویژه بصری:

جواد مطوری (مسخره‌باز)

مختلف، گرفتار فضاهای محدود و بسته و عمدتاً آپارتمانی معطوف به مشاجره‌های خانوادگی شده است. باعث خوشنودی است که عوامل فیلم‌های امسال، این قالب محدود را شکستند و دوربین خود را به محیط‌های باز معابر و خیابان‌ها و جاده‌ها و دشت‌ها و شهرهای مختلف کشور بردند تا گستره‌های وسیع و پس‌زمینه‌های عریض و تنوع چشم‌اندازها، قابی در خور نام و هویت سینما پیدا کنند.

۴. تاریخ، عرصه دشوار و ناپیدای سینمای ایران است. تلاش سینماگران در جشنواره جاری، برای نقب زدن به لایه‌های زیرین این فضای پرمخاطره و حساسیت‌برانگیز، چه تاریخ جنگ تحمیلی هشت ساله که در برگزیده حماسه دفاع شهیدان و ایثارگران و آزادگان بی‌ادعا است، و چه تاریخ معاصر صدساله که ببحبوحه‌ای از پیروزی‌ها و شکست‌ها و مقاومت‌ها و رادمردی‌ها و پهلوانی‌ها است، تحسینی در خور می‌طلبد.

۵. موقعیت‌شناسی سینماگران در درک روح زمانه و نیازسنجی‌های روزگار ما، از دیگر نکته‌های پرتامل جشنواره امسال است. چه آن سینماگری که گوهر ناب آرامش و مسالمت را در فضای عصیبت‌زده کنونی می‌جوید و چه آن دیگری که با یادآوری تهدیدهای گذشته و حال جزم‌اندیشان پیرامونی، بر دفاع از پیکره وحدت ملی تأکید می‌کند.

۶. فیلمنامه، همچنان چشم‌آسندیدار سینمای ما است. انسجام روایی، آغازبندی و پایان‌بخشی منطقی، ضرباهنگ روایت، توجه به عمق و باورپذیر بودن انگیزه‌های رفتاری و موقعیتی شخصیت‌ها، و حل شدن ایده و درونمایه در تاروپود دراماتیک داستان بایسته‌های کمتر دیده‌شده این عرصه است.

۷. جشنواره امسال نشان داد که سینمای ایران، بضاعتی در خور دارد و در نگاهی واقع‌بینانه و نه کمال‌گرایانه و خیالی، درصد آثار برترش به دیگر آثار، چیزی کم از درصد آثار برتر جشنواره‌های معتبر جهانی ندارد. این ظرفیت را پاس بداریم و با افراط و تفریط‌هایی بی‌جا در حسن‌جویی زیاده از حد و عیب‌جویی گشاده‌از‌وسعت، تضییعش نکنیم.

در شبانگاه ۲۲ بهمن، مراسم اختتامیه سی و هفتمین جشنواره فیلم فجر با حضور اهالی سینما، رسانه، مسئولان و مردم در مرکز همایش‌های برج میلاد برگزار شد و بهترین‌ها به انتخاب هیئت داوران اعلام شدند و فیلم «شب‌ی که ماه کامل شد» ساخته نرگس آبیاری در بخش‌های بهترین فیلم، بهترین کارگردانی، بهترین بازیگر نقش اول مرد (هوتن شکبیا)، بهترین بازیگر نقش اول زن (الناز شاکردوست)، بهترین بازیگر نقش مکمل زن (فرشته صدرعرفایی) و بهترین چهره پردازی (ایمان امیدواری) را از آن خود کرد.

بیانیه هیات داوران

بعد از نمایش کلیپی از فیلم‌های بخش سودای سیمرغ که با تشویق حضار همراه شد، اعضای هیئت داوران در این بخش روی سن رفتند. شهیدی فرد از پوران درخشنده، ربما رامین فر، محمد احسانی، محمدعلی باشه آهنگر، محمد بزرگ‌نیا، مهرزاد دانش و محمود کلاری دعوت کرد که روی سن بروند. مهرزاد دانش به نمایندگی از اعضای هیات داوران، بیانیه داوران را قرائت کرد.

متن کامل بیانیه هیات داوران سی و هفتمین جشنواره فیلم فجر به شرح زیر است:

۱. رشد چشمگیر فنی و صنعتی در سینمای ایران، یکی از بارزترین نمودهای جشنواره امسال است، آن‌سان که انتخاب برترین‌ها از میان گزینه‌های متعدد، فرآیندی دشوار و بحث‌برانگیز و البته خرسندی بخش برای هیات داوران بود. ۲. تنوع گونه‌ها و لحن‌ها و سبک‌های مختلف سینمایی، ویژگی دیگر فیلم‌های جشنواره امسال است. توجه سینماگران به ژانرهای مختلف جنگی، کمدی، پلیسی، فانتزی، تخیلی، ملودرام، نوار، تریلر، معمایی و نیز لحن‌های اجتماعی، خانوادگی و شاعرانه، غنای موضوعی فیلم‌های امسال و فاصله‌شان را از قالب‌های یکسان دوران گذشته نوید می‌دهد.

۳. مدت‌های مدید است که قاب سینمای ایران، به دلایل





دیگر نامزدها: محسن خیرآبادی، رضا میثاقی، شهاب نجفی (غلامرضا تختی) / هادی اسلامی و امیرسحر خیز (۲۳ نفر) / جواد مطوری (سرخپوست) / سینا قویدل (ماجرای نیمروز رد خون)

امینی عشایری (۲۳ نفر)

● بهترین موسیقی متن:  
امین هنرمند (قصر شیرین)

دیگر نامزدها: پیمان یزدانیان (متری شش و نیم) / پیمان یزدانیان (بنفشه آفریقای) / افشین عزیزی (غلامرضا تختی) / مسعود سخاوت دوست (شبی که ماه کامل شد) / کریستف رضاعی (ناگهان درخت) / کریستف رضاعی (سال دوم دانشکده من)

● بهترین جلوه‌های ویژه میدانی:

ایمان کریمیان (ماجرای نیمروز؛ رد خون)

دیگر نامزدها: محسن روزبهانی (۲۳ نفر) / ایمان کریمیان (سمفونی نهم) / آرش آقابیک (شبی که ماه کامل شد) / ارشا اقدسی (قسم)

● بهترین صداپردازی:

ایرج شهزادی (متری شش و نیم)

دیگر نامزدها: مسیح سراج (پالتو شتری) / بهمن اردلان (۲۳ نفر) / منصور شهبازی (طلا) / مهدی ابراهیم‌زاده (قسم)

● بهترین صداگذاری:

امیرحسین قاسمی (متری شش و نیم)

دیگر نامزدها: حسین ابوالصدق (سمفونی نهم) / مهرشاد ملکوتی (ماجرای نیمروز؛ رد خون) / امیرحسین قاسمی (غلامرضا تختی) / آرش قاسمی (شبی که ماه کامل شد)

● بهترین چهره پردازی:

ایمان امیدواری (شبی که ماه کامل شد)

دیگر نامزدها: مجید اسکندری (سمفونی نهم) / شهرام خلیج (ماجرای نیمروز؛ رد خون) / سعید ملک‌ان (غلامرضا تختی) / ایمان امیدواری (مسخره باز) / عباس عباسی (۲۳ نفر)

● بهترین طراحی لباس:

محمد رضا شجاعی (ماجرای نیمروز؛ رد خون)

دیگر نامزدها: محمد رضا شجاعی (شبی که ماه کامل شد) / مشکین مهرگان (سمفونی نهم) / امیر ملک پور (غلامرضا تختی) / الهام معین (مسخره باز)

● بهترین طراحی صحنه:

کیوان مقدم (غلامرضا تختی)

دیگر نامزدها: سهیل دانش (مسخره باز) / محمد رضا شجاعی (شبی که ماه کامل شد) / محسن نصراللهی (متری شش و نیم) / محسن نصراللهی (سرخپوست) / کامیاب

● بهترین بازیگر نقش اول مرد:

هوتن شکبیا (شبی که ماه کامل شد)

دیگر نامزدها: حامد بهداد (قصر شیرین) / امین حیایی (درخونگاه) / پیمان معادی (متری شش و نیم) / نوید محمدزاده (سرخپوست)

● بهترین فیلم هنر و تجربه:

مسخره باز (هما یون غنی زاده)

● بهترین فیلمنامه:

محسن قرآنی، محمد داوودی (قصر شیرین)

دیگر نامزدها: محسن تنابنده (قسم) / نیما جاویدی (سرخپوست) / پرویز شهبازی (طلا) / نرگس آبیاری / مرتضی اصفهانی (شبی که ماه کامل شد)

● بهترین کارگردانی:

نرگس آبیاری (شبی که ماه کامل شد)

دیگر نامزدها: بهرام توکلی (غلامرضا تختی) / نیما جاویدی (سرخپوست) / سعید روستایی (متری شش و نیم) / رضا میرکریمی (قصر شیرین) / محمدحسین مهدویان (ماجرای نیمروز؛ رد خون)

● بهترین فیلم:

شبی که ماه کامل شد (تهیه کننده محمدحسین قاسمی)

دیگر نامزدها: سرخپوست (تهیه کننده مجید مطلبی) / غلامرضا تختی (تهیه کننده سعید ملک‌ان) / متری شش و نیم (تهیه کننده سیدجمال ساداتیان) / ماجرای نیمروز ۲: رد خون (تهیه کننده سیدمحمد رضوی) / قصر شیرین (تهیه کننده رضا میرکریمی)

● بهترین فیلم از نگاه ملی:

۲۳ نفر (مهدی جعفری)

● بهترین فیلم به انتخاب تماشاگران:

متری شش و نیم (سعید روستایی)

● بهترین تدوین:

بهرام دهقانی (متری شش و نیم)

دیگر نامزدها: محمد رضا موئینی (سمفونی نهم) / خشایار موحدیان (قسم) / محمد نجاریان (ماجرای نیمروز؛ رد خون) / میثم مولایی (غلامرضا تختی)

● بهترین فیلمبرداری:

حمید خضوعی (غلامرضا تختی)

دیگر نامزدها: هومن بهمنش (متری شش و نیم) / شهرام نجاریان (خون خدا) / علی قاضی (مسخره باز) / هادی بهروز (ماجرای نیمروز ۲: رد خون) / مسعود سلامی (آشفته گی)

● بهترین بازیگر نقش مکمل زن:

فرشته صدر عرفایی (شبی که ماه کامل شد)

دیگر نامزدها: زهره عباسی (ناگهان درخت) / ژیلا شاهی (قصر شیرین) / نیوشا علیپور (قصر شیرین) / پانته‌آ پناهی‌ها (درخونگاه)

● بهترین بازیگر نقش مکمل مرد:

علی نصیریان (مسخره باز)

دیگر نامزدها: آرمین رحیمیان (شبی که ماه کامل شد) / نوید محمدزاده (متری شش و نیم) / حسن پورشیرازی (قسم) / یونا تدین (قصر شیرین) / جواد عزتی (ماجرای نیمروز؛ رد خون)

● بهترین بازیگر نقش اول زن:

الناز شاکر دوست (شبی که ماه کامل شد)

دیگر نامزدها: مهناز افشار (قسم) / ژاله صامتی (درخونگاه)





## ده فیلم، ده فصل ماندگار

# خاطراتی نگاشته شده در تاریکی سالن نمایش



زرنوش محمدی

سرمدیبر

ده روز بی وقفه فیلم می بینیم، با قلم و کاغذ و گاهی با شیوه به روز شده اش با گوشی های هوشمند قلم دار وارد سالن می شویم و از هر فیلمی چیزهایی یادداشت می کنیم. گاهی دیالوگ های ماندگار، گاهی سکانس های ماندگار و خدا نصیب نکند گاهی شاهکار هایی که تا مدت ها سوزده خنده می شوند. در انتها از هر جشنواره می ماند خاطراتی که روی برگ های کاغذ خط خطی شده ای که در تاریکی سالن به نگارش درآمده اند. آنچه در ادامه می خوانید فصل های ماندگاری هستند از ۲۰ فیلم جشنواره امسال:

### ۱ - «۲۳ نفر»

بیست و سه نفر از اسرای زیر ۱۸ سال ایرانی جنگ ایران و عراق را از سایر اسیران جنگی جدا می کنند و برای مانور تبلیغاتی به استخبارات برده و با بدترین شرایط ممکن از نظر معیشتی از آنها نگهداری می کنند، حتی اجازه استحمام و استفاده از سرویس بهداشتی به آنها داده نمی شود مگر در ساعات مشخص. در سکانسی که مربوط به روز اول ورود بچه ها به استخبارات است، یکی از بچه ها از ملا صالح (که رابط اسرا و مقامات است) می پرسد برای وضو باید چه کنیم و ملا صالح به زیر موکت ها اشاره می کند و می گوید: تیمم. بچه ها که در ابتدا اعتراض می کنند که وقتی آب هست تیمم باطل است و ... به ناچار زیر موکت را بالا می زنند و با انبوهی از شیش مواجه می شوند در این حین یکی از بچه ها لباسش را می تکاند و خاک ایران به زمین می ریزد، باقی دست به کار می شوند و یکی از لباس هایشان که به نام امام رضا (ع) مزین است پهن می کنند و همگی لباس هایشان را می تکاندند و با خاک پاک وطن تیمم می کنند. این سکانس ساده با بازی روان بچه ها و نگاه های عاشقانه های ملا صالح به نسلی که قرار است آینده کشور را بسازند، قاب بندی های درست و تدوین نماها و موسیقی به جا، از سکانس هایی است که تا مدت ها در یاد می ماند.

### ۲ - «بنفشه آفریقایی»

در سکانسی که فریدون (رضا بابک) سکوتش را شکسته است، با همسر سابقش، شکوه (فاطمه معتمدآریا) در ایوان نشسته اند و زیر باران رفت و آمد آدم ها را نظاره می کنند. به یاد بازی قدیمی شان راجع به آدم ها داستان های خیالی می بافند. شکوه و فریدون که در گذشته باهم زندگی مشترک داشتند و حالا دست سرنوشت دوباره آنها را کنار هم قرار داده در کنار هم نشسته اند و از سر گرمی سابقشان لذت می برند و رضا (سعید آقاخانی) (که حالا همسر فعلی زن است) کمی دورتر ایستاده و باید بین وظیفه انسان دوستی اش و حس ادای دینی که به رفیق قدیمی اش دارد (که همسر سابق همسرش است) و حس حسادت و

تعصب مردانه اش یکی را فدا کند. بازی فاطمه معتمد آریا و رضا بابک و همچنین بازی با نگاه سعید آقاخانی و دیالوگی که از قصد می گوید تا بازی را خراب کند، نمای ایوان باران خورده و ... این فصل را به زیباترین و جدال برانگیزترین ترین فصل فیلم تبدیل کرده است.

### ۳ - «در خونگاه»

شهرزاد (پانته آ پنهانی) در نقش زنی بدکاره قرار است برای مدت اندکی با امیر (ناذر فلاح) که سالهاست در آسایشگاه بستری است دیدار کند. امیری که به گفته خودش نقطه ضعفش، همیشگی زن ها بوده اند. پنهانی ها با بازی به شدت حرفه ای و بدون کلام و زبان بدن فوق العاده اش، فلاح با نگاه غرق در لذتش حتی از تماشای سیگار کشیدن زن و بوسه زدن بر حلقه های دود سیگارش، فیلمبرداری و نورپردازی عالی آسایشگاه و طراحی صحنه خوب و درست از کار درآمده اش، این سکانس را در عین سکوت به پر حرف و صداترین سکانس فیلم بدل کرده و به شدت به خواسته کارگردان در به نمایش درآوردن سکانس اروتیک در سینمای ایران نزدیک شده است.

### ۴ - «سرخپوست»

خانم کریمی (یکی از مددکاران زندان) به درخواست سرگرد نعمت جاهد (رئیس زندان) برای کمک به پیدا کردن زندانی گم شده (حین جابه جایی زندانیان به زندان جدید) وارد اتاق می شود. از رفتار هردو، نگاه ها و رد و بدل شدن دیالوگ هایی مثل، فکر می کردم آدم خشک و خشن هستی از طرف خانم کریمی (پرنیزا ایزدیار) یا حساسیت بر سر اینکه کریمی با چه کسی قرار است بیرون از زندان دیدار کند از جانب سرگرد جاهد (نوید محمدزاده) می توان فهمید چیزی درونشان بارور شده است و سکانس قدم زدن کریمی تا رسیدن به در زندان و پخش کردن آن ترانه عاشقانه توسط جاهد در کل محوطه، عشق درونشان را به دنیای بیرون وضع حمل می کند.

### ۵ - «شبی که ماه کامل شد»

مادر خانه مهمان دعوت کرده و سفره می چیند و برخلاف میلش دیش ماهواره نصب کرده تا پسرش را که به خیال خودش در دیار غربت هنرپیشه شده تماشا کند. همه حواس ها به تلویزیون است و گوینده اخبار کلامی به عربی می گوید و بعد هم تصویر پسر را در حال اعتراف به جاسوسی و صحنه وحشتناک ذبح پسر توسط عوامل گروهک تروریستی عبدالمالک ریگی و مادری که به حق شبنم مقدمی از پس اجرای نقش او به خوبی برآمده است. میزانشن به قدری فکر شده است که برای لحظه ای فراموش می کنی تو بر سر آن سفره نیستی و فقط نظاره گر فیلمی...

### ۶ - «غلامرضا تختی»

طرح مسئله خوب، ارائه درست و ذره ذره اطلاعات،

### ۷ - «قسم»

اخطار اسپویل! آنوبوس از جاده منحرف می شود و در دریاچه پرورش ماهی سقوط می کند. زن و بچه و پیرزن و پیرمرد و دختری که سندرم دارد و زنی که باردار است همگی به یک طرف، کسی که از ترس گرفتار شدن توسط پلیس در صندوق این بنز قدیمی پنهان شده است طرف دیگر. سکانس رعب انگیزی که به قول کارگردانش با هشت دوربین فیلمبرداری شده که قطعا بازی در آب شکنجه آوری در کارنامه کاری بازیگرانش به ثبت رسانده است، فیلمبرداری توج اصلائی و تدوین بی نظیر خشایار موحدیان تاثیر گذاری اش را صد چندان کرده است.

### ۸ - «سال دوم دانشکده من»

دو دوست صمیمی که یکی عاشق سابق است و به کمارفته (آوا) و دیگری که به تازگی احساسی درونش در حال رشد کردنش است (مهتاب) روی تخت دراز کشیده اند، نمایی از بالا صورت هر دو را به تصویر می کشد و هندزفری آبی رنگی که هر لنگه اش در گوش یکی است. صدای خفیفی که اعترافات مهتاب است که با معشوق دوست صمیمی اش وارد بازی های احساسی شده است. انتخاب نماز بالا، اشکی که از چشم می چکد و سکوت دو دختر یکی به علت عدم هوشیاری و دیگری از روی شرم و قطع به موقع، به جذابیت این سکانس افزوده است.

### ۹ - «متری شیش و نیم»

سکانس دعوای سرگرد صمد (پیمان معادی) و ناصر خاکزاد (نویدمحمد زاده) در طول مسیر تا دادگاه و رگ گردنی شدن ناصر خاکزاد در پی کار نکرده و گناه برگردن آویخته و دیالوگ های خوب و درست هر دو کاراکتر، کارگردانی خوب سعید روستایی و ریتم تند این سکانس، این فصل را به مخمصه ایرانیزه شده دزد و پلیسی تبدیل کرده است.

### ۱۰ - «جان دار»

«جان دار» از سکانس های خوب و حسی کم ندارد، از رقص سه نفره مادر و پسران در آشپزخانه و بازی های روان هر سه بازیگر گرفته تا سکانس روبرویی باران کوثری با جواد عزتی که سالها عاشقش بوده و الان هراس دارد در فاصله نزدیک کنارش بایستد و سکانسی که بهداد مجبور است برادرش را با کاتر زخمی کند تا اتهام قتل عمد را از گردنش بردارد همه و همه از پس فیلمنامه ای خوب و پر از جزئیات و کارگردانی دو کارگردان اول کاربلد بهره برده اند. به این دو فاکتور اضافه کنید، بازی های خوب بازیگران نام آشنا، فیلمبرداری هومن بهمنش و تدوین بهرام دهقانی. نتیجه می شود «جان دار» که بسیار بالاتر از فیلم های کارگردانان بعضا با سابقه سینمای ایران می ایستد.



با فاتحات سیرغ

علی نصیریان:

من تا حالا سیمرغ نگرفته بودم

● فرشته صدرعرفایی پس از دریافت سیمرغ بهترین بازیگر نقش مکمل زن برای بازی در فیلم «شبی که ماه کامل شد» واقعا از هیات داوران و از خانم آبیار و ایمان امیدواری عزیز خیلی سپاسگزارم. از تیم خوب «شبی که ماه کامل شد» متشکرم و می‌خواهم آرزو کنم که دنیای ما دنیای عشق در برابر تکفیر و دوستی در برابر خشونت و صلح در برابر جنگ باشد تا دنیای بهتری داشته باشیم.

● علی نصیریان پس از دریافت سیمرغ بهترین بازیگر نقش مکمل مرد برای بازی در فیلم «مسخره باز» من تا حالا سیمرغ نگرفته بودم. در این چهل سال سیمرغ نداشتم. من می‌پذیرم فقط حس خیلی قرصی داشتم که بیایم. برای اینکه مشکلاتی داشتم که این روزها نمی‌توانستم خیلی روی پا باشم ولی دلم می‌خواست بیایم و فقط اینجا از این تریبون استفاده کنم و بگویم من آدم سعادت‌مندی بودم به دلیل اینکه در این سن این امکان و فرصت را پیدا کردم که با نوه خودم کار کنم. همایون جای نوه ام است. چرا خوشحالم؟ این سناریو را که من خواندم خیلی برایم جذاب بود. این شانس من بود که بتوانم در یک کار خلاقانه و نوآورانه و شکننده چارچوب‌های معمول من پیرمرد مسن شرکت داشته باشم. من برای همایون غنی زاده آتیه بسیار درخشانی می‌بینم. از هیات داوران که من را بین این همه استعداد جوان انتخاب کردند تشکر می‌کنم. از جشنواره تشکر می‌کنم و از تماشاگران این فیلم هم تشکر می‌کنم.

● همایون غنی زاده پس از دریافت جایزه بهترین فیلم هنر و تجربه برای «مسخره باز» خیلی خوشحالم که امشب در جمع شما هستم. آقای نصیریان عزیز گفتند که بعد از ۴۰ سال جایزه شان را گرفتند. به من در یک شب دو سیمرغ دادند. سیمرغ اول را نگرفتم چون جایزه اش را دوست نداشتم. معادلات جشنواره را هم پذیرفتم ولی سیمرغ نگاه نور را دوست نداشتم چون در پایان دیدم فیلم من موفق نشده نگاه نویی به جشنواره تزریق کند اما این جایزه را دوست دارم و می‌گیرم.

● الناز شاکردوست پس از دریافت سیمرغ بهترین بازیگر نقش اول زن برای بازی در فیلم «شبی که ماه کامل شد»: همیشه خیال می‌کردم این مسیر را تا اینجا می‌دوم؛ نشد با دو بیایم اما بالاخره شد. خدایا شکر. خیلی خوشحالم. واقعا الان که اینجا ایستادم فکر می‌کنم تشویق‌های شما ارزش آن همه سختی را داشت. از بانو نرگس آبیار تشکر می‌کنم که در تاریک‌ترین بخش زندگیم آمد و کنارم ایستاد و فرصت زندگی در این نقش را داد. خانم آبیار شما جدا از نبوغتان یک انسان واقعی هستید. نقش فائزه برای من یک مسئولیت بزرگ داشت. فائزه نماینده همه مادرانی است که به جز خوشبختی بچه‌هایشان آرزوی دیگری ندارند. امروز در جمع ما مادر نقشی که بازی کردم هم حضور دارند و من را دخترم خطاب کرد و به من گفت فائزه و این بزرگترین جایزه بود. من با احترام به تک‌تک کاندیداها خانم معتمدآریا که اسطوره من هستند، خانم ژاله صامتی، مهناز عزیزم که می‌دانم چقدر سختی کشیده و بهنوش جان طباطبایی خسته نباشید می‌گویم. از هیات داوران تشکر می‌کنم و ممنونم که فائزه را شایسته جایزه دانستید و در آخر امیدوارم بتوانم امانتدار خوبی باشم.



نگاهی به فیلم «آشفته‌گی» ساخته فریدون جیرانی

احترام به زبان سینما



ایمان آینه‌دار

نویسنده و منتقد

اثر که به قول خودش عاشق هیچ‌کس نمی‌شود و چون خودش کنیف بوده، با آدم‌های کنیف می‌پرد، رفته‌رفته دل‌بسته برادر دوقلو و سلامت بردیا یعنی مرد سوم زندگی خود می‌شود و در صحنه‌ای که از او کتک می‌خورد، تازه سر ذوق می‌آید بی‌آنکه به هویت واقعی مرد روبرویش پی برده باشد.

همپا با ورود باربد نویسنده و در جستجوی نان - که با دختری به نام ترانه عهد و پیمان ازدواج بسته - به زندگی برادر مست، کج بودن قاب‌های فیلم و تلاطم این استراتژی در شکل نامتعارف نمابندی‌ها، بیشتر در خدمت حال و هوای این دو شخصیت یعنی باربد و دریا قرار می‌گیرد و فرم پیدا می‌کند چراکه باربد الان و پس از حذف برادرش از پیرنگ قصه در نقطه عطف اول فیلم‌نامه، در موقعیتی ثانویه قرار دارد که کاملاً مغایر با موقعیت اولیه او در این سال‌هاست و مشخصاً همچون دریا، وضعیتی بالکنلیف و معلق گونه پیدا می‌کند؛ حتی رفت‌وآمدهای آن زن جوان، ترانه و مراجعه او به پلیس هم به تعلیق زدایی از موقعیت جدیدش، کمکی نمی‌سازد.

در اینجا کارگردان که مشخص است به دنبال تصویر کردن یک فضای سیال برای ورود به ذهنیات راوی اول شخص در قصه است، به دلیل همین فضای ذهنی، از دلالت عینی به بازه زمانی روایت پرهیز می‌جوید و حتی صحنه اوج پایانی را که قرار است دریا مشرقی، تصمیم نهایی خودش را بگیرد و دست به انتخاب بزند، پس از فلش‌فوروارد و با برگشت به عقب در روایت، به‌صورت غیر رئالیستی و با تکنیک اسلوموشن برگزار می‌کند تا پیش از بیش، آن فضای سیال مطلوب در ذهن مخاطب نقش بندد. نوع میزانشن این صحنه در راستای تقلیل خشونت ناشی از تیراندازی، در تقارن با صحنه جنایت جاده در فلش‌یک قرار دارد به‌گونه‌ای که در آنجا هم کارگردان ترجیح می‌دهد با قرار دادن به پشت بردیا در پیش‌زمینه قاب و سمت چپ لنز دوربین مسعود سلامی، مانع دیده شدن عریان واقعه جنایی از سوی مخاطب روی پرده گردد. به‌عبارتی دیگر «آشفته‌گی» گرچه در ژانر جنایی - عاشقانه دسته‌بندی می‌شود اما از اینکه از آن به‌عنوان یک فیلم خشن یاد شود، عامدانه پرهیز دارد و می‌کوشد با تکیه بر رویکردی زیبایی‌شناسانه، قصه آشنای خود را سبک‌مند به مخاطب عرضه کند که همین احترام به زبان سینما، در نوع خودش و فارغ از کیفیت نهایی فیلم، درخور احترام است.

فارغ از اینکه فیلم «آشفته‌گی» با املای «آشفته‌گی» به چه نوع محصول سینمایی تبدیل شده، ذکر این نکته ضروری است که فریدون جیرانی، فیلم‌ساز خراسانی و کارشناس سینمایی برخلاف دو فیلم‌ساز هم‌نسل خود یعنی رسول صدرعاملی و علیرضا رئیسیان که در آخرین فیلمشان درهای به درام پردازی و مفهوم کارگردانی بها نداده‌اند، روی فیلم خود وقت گذاشته و برای پرده نقره‌ای، ارزش قائل بوده است.

درواقع فیلم جیرانی این قابلیت را دارد که بر پرده سینما نمایش داده شود و می‌توان در آن، زبان سینما را شناسایی کرد چیزی که مثلاً دو فیلم «سال دوم دانشکده من» و «مردی بدون سایه» - که مشخص نیست با چه معیاری برای نمایش در جشنواره فیلم فجر امسال انتخاب شده‌اند - از آن بی‌بهراند و علیرغم برخوردارگی از کسب‌تینگ قابل‌اعتنا، حتی در حد و اندازه یک تله‌فیلم هم ظاهر نمی‌شوند. فیلم «آشفته‌گی» از فضا سازی و قاب‌بندی منحصر به فردی برخوردار است و المان‌های سینمای جیرانی را در خود دارد. منهای رد پای هیچ‌کاکاکی که در ساختار فیلم‌نامه به چشم می‌آید و جایگزین کردن شخصیت جوان نویسنده، باربد در قالب برادر دوقلو و ثروتمندش بردیا (که نقش برادرهای دوقلو را بهرام رادان بر عهده دارد)، دستاویز خوبی را برای فیلم‌نامه‌نویس فراهم کرده تا بتواند به کمک این شباهت و جایجایی، نگاهی دیگر گون به مقوله عشق کند و شخصیت موردعلاقه و به‌نوعی امضای سازنده‌اش در اغلب آثار او یعنی «مشرقی» را این بار در هیبت زنی منشی و معلق بین سه مرد، روانه پرده سینما کند؛ دریا مشرقی با بازی مهناز افشار که معشوقه مردی آس و پاس به نام ارژنگ با بازی روان مهران احمدی هم هست، وارد زندگی بردیایی می‌شود که هم پولدار است و هم خوش‌تیپ تا نهایتاً به‌اتفاق یکدیگر، جنایت قتل همسر بردیا را در جاده‌ای بارانی در دل شب رقم بزنند. حال دریا - شخصیت کلیدی «آشفته‌گی» و نخ تسبیچی مهم برای خوانش این





با فاتحات سپهر

الناز شاکر دوست:

همیشه خیال می کردم این مسیر را تا اینجا می دوم

هوتن شکبیا پس از دریافت سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش اول مرد برای بازی در فیلم «مسخره باز»: خیلی خوشحالم که این جایزه را گرفتم. یک خوشحالی خیلی بزرگ دارم برای اینکه خانوادهام بزرگ تر می شود. اول خانواده خودم که در این سال ها حامی من بودند بعد خانواده بزرگ تئاتر که ۱۶ سال از آنها یاد گرفتم و خانواده «شبی که ماه کامل شد» که همه از جان برای این فیلم سخت مایه گذاشتند و خانواده سینما که اجازه دادند عضوی از آنها باشم. از هیات داوران ممنونم که اجازه دادید اسمم کنار نوید محمدزاده، امین حیایی، پیمان معادی و حامد بهداد باشد.

محسن قرایی پس از دریافت سیمرغ بلورین بهترین فیلم برای فیلم «قصر شیرین»: می خواستم از رضا میرکریمی و حامد بهداد تشکر کنم که با اجرای درخشان شان فیلمنامه ما را ارتقا دادند.

محمد داوودی پس از دریافت سیمرغ بلورین بهترین فیلم برای فیلم «قصر شیرین»: ممنونم از آقای میرکریمی و اهتمامشان. ممنونم از قصر شیرین ماندگاری که برای سینمای ایران ساختید. اگر فیلمنامه یک کار دیده می شود زحمت همه عوامل است.

نرگس آبیاری پس از دریافت سیمرغ بلورین بهترین کارگردانی برای فیلم «شبی که ماه کامل شد»: دلگیری ای که همیشه داشتم این بود که در کشور خودم هیچوقت کاندیدای بهترین کارگردانی نشدم. این جایزه برای من خیلی بزرگ و مهم است ولی من را امشب خیلی خوشحال می کند و شب این گروه که زحمت کشیدند را می سازد ولی می دانم دوستانی که زحمت زیادی برای فیلمشان کشیدند ولی این جایزه را نگرفتند ته دلشان ممکن است غمگین باشند و این من را می آزارد. این جایزه برای همه دوستان کارگردانم است. من هم می خواهم از مادر شهاب و فائزه واقعی خانم اعظم محسن دوست تشکر کنم. و تشکر کنم از تیم مان؛ ما یک تیم عالی داشتیم. بچه هایی که شبانه روز وقت گذاشتند و شرایط سخت را دوام آوردند در ۵۰ درجه گرما سختی ها را تحمل کردند. حمید نجفی راد که خیلی برای تدوین وقت گذاشت.

محمد حسین قاسمی پس از دریافت جایزه بهترین فیلم برای «شبی که ماه کامل شد»: گفت: تشکر می کنم اول از خدای خودم؛ پدر و مادرم و مادر همسرم که اگر خدا به من نگاه می کند به خاطر آنهاست. از هیات داوران و گروه خوبی که داشتیم و اصل و فرع این جایزه را به خانم اعظم محسن دوست تقدیم می کنم.

سیدجمال ساداتیان، برنده سیمرغ بلورین فیلم منتخب تماشاگران برای فیلم «متری شیش و نیم»: متری شیش و نیم خیلی فیلم پرزحمتی بود. ۱۵ ماه فیلمبرداری و ۱۵ ماه پیش تولید و فیلمبرداری و ده هزار هنرور معتاد کارتن خواب داشت. این فیلم نتیجه طرز تفکر کارگردان جوان سینما سعید روستایی بود. سینما کارکرد زیادی دارد. یک بزرگی می گفت زمانی که زبان از بیان قاصر می شود تصویر به خدمت می آید. چرا ما سینما را در استاندارد قرار دادیم که اگر ۲ تریلیون نقدینگی است گردش مالی سینما ۲۰۰ میلیارد باشد؟

سینما و حوزه هنر را جدی بگیریم. برای توسعه فضاهای فرهنگی با سخاوت بیشتر کار کنیم. همانطور که برای توسعه توریسم و صنعت بودجه اختصاص دادیم برای توسعه فضاهای فرهنگی هم بودجه اختصاص بدهیم.

نگاهی به سه فیلم روز آخر و جمع بندی نهایی

یک سر و گردن بالاتر

اولین فیلم سینمایی اش «مسخره باز» استاندارهای سینمای ایران را چند پله بالاتر برد و اگر کمی بیشتر روی فیلمنامه اش تمرکز می کرد، شاید یکی از بهترین فیلم های چند سال اخیر را ساخته بود.

نرگس آبیاری که با «شیار ۱۴۳» خود را سر زبان ها انداخت و با «ففس» قدرت کارگردانی اش را به رخ کشید، با «شبی که ماه کامل شد» نشان داد که اولین کارگردان زن ایرانی است که می تواند از پس یک بیگ پروداکشن سرپا و سرحال برآید. رضا میرکریمی هم که با دو فیلم «مروز» و «دختر» از روزهای او جوش فاصله گرفته بود، با «قصر شیرین» بار دیگر قدرت فیلمسازی اش را به رخ کشید و نشان داد که می تواند به روزهای خوب «زیر نور ماه»، «خیلی دور خیلی نزدیک»، «به همین سادگی» و «به حبه قند» بازگردد.

محسن تانبنده که فیلم کمدی نچندان موفق «گینس» را به عنوان اولین فیلم سینمایی اش در کارنامه داشت با «قسم» ثابت کرد که هم در امر کارگردانی و هم در امر فیلمنامه نویسی در مدیوم سینما می تواند حرف هایی برای گفتن داشته باشد.

بهرام توکلی هم که سال گذشته «تنگه ابوقریب» را در جشنواره داشت امسال هم با «غلامرضا تختی» خود را در اوج نگه داشت. شاید تنها فیلم ضعیف توکلی، «بیگانه» باشد که سال ۱۳۹۲ و با نگاهی به «توپوس هوس» ساخته شده بود. پرویز شهبازی هم که با «مالاربا» طرفدارانش را ناامید کرده بود، با «طلا» بار دیگر به روزهای خوبش برگشت و تا یک قدمی «ففس عمیق» ایستاد.

آزیتا موگویی نسبت به فیلم اولش «تراژدی» پیشرفت محسوس داشت و «ایده اصلی» اش یک فیلم بدنه خوش ساخت بود که بیننده را با خودش همراه می کند. شاید وزنه فیلم بیشتر از کارگردانی، فیلمنامه آن باشد که امیر عربی آن را نوشته است.

میانه

محمدحسین مهدویان با «ماجرای نیمروز ۲: رد خون» همچنان نشان داد که سینما برایش دغدغه است. فریدون جیرانی با «آشفته گی» همچنان به کسب تجربه ادامه می دهد. محمدرضا هنرمند که سالها از مدیوم سینما دور بود با «سمفونی نهم» همانی بود که از او انتظار می رفت. سیاوش اسعدی با «درخونگاه» هم در فضا سازی و هم در بازی گرفتن، در راستای دو فیلم قبلی اش حرکت کرد.

سقوط

هرچند که رسول صدرعاملی با «سال دوم دانشکده من» نسبت به دو هم نسل خودش اوضاع نسبتاً بهتری دارد، اما در قیاس با آثار اواخر دهه هفتاد و اوایل دهه هشتادش، همچنان خیلی فاصله دارد و او را در این دسته قرار می دهد.

علیرضا ربیسان که شاید تنها آثار قابل قبول فیلمسازی اش «ریحانه» و «سفر» هستند، با «مردی بدون سایه» همچنان به روند نزولی خود ادامه می دهد.

در این میان اوضاع کیومرث پوراحمد وخیم تر است. اگر چه «تیغ و ترمه» نسبت به «کفشهایم کو؟» ضعیف تر نیست، اما پوراحمد همچنان پس از «توپوس شب» (۱۳۸۵) نتوانسته فیلم درخور توجهی بسازد.



احمد شاهوند

نویسنده و منتقد

روز آخر

«حمال طلا»

پلان سکانس های فکر شده و استادانه در کنار بازی خوب و تحسین برانگیز پیام احمدی نیادر برابر فیلمنامه ای دو پاره و نچندان جوندار، دومین - و نه اولین - فیلم بلند تورج اصلانی را تماشایی کرده است. فیلم تا جایی که رضا و لویی برای اولین بار رودستی می خورند، روپا و قدرتمند است.

«آشفته گی»

فریدون جیرانی در مسیر جدید تجربه گرایی اش، اینبار شکل و شمایل جدیدی در قاب بندی را برای روایت داستانی قدیمی و کهنه به کار گرفته که به اعتقاد بنده به نتیجه درخشانی ختم نشده است.

جیرانی که زمانی داستان گوی خوبی بود، تمام انرژی اش را صرف ساخت فضا کرده و از داستان غافل شده است.

«ماجرای نیمروز ۲: رد خون»

محمدحسین مهدویان برخلاف «ماجرای نیمروز» که بر بازاری مستندگونه وقایع سال ۱۳۶۱ تاکید داشت، در «رد خون» موفق می شود از بطن اتفاقات سال ۱۳۶۷ که به عملیات مرصاد ختم می شود، وجهه دراماتیک اثر را پررنگ کرده و فیلم را متمرکز بر رابطه افشین، کمال و سیما کند. به همین دلیل است که عملیات مرصاد در فیلم در پس زمینه قرار می گیرد. همه چیز در فیلم عالی است. از کارگردانی و فیلمبرداری و تدوین و موسیقی گرفته تا طراحی صحنه درجه یک و بازی های تحسین برانگیز جواد عزتی، هادی حجازی و ربهونش طباطبایی.

\*\*\*

ایستگاه سی و هفتم هم به پایان رسید و حال و هوای فیلم های این دوره در مجموع نشان از سیر صعودی فیلمسازان نسبت به اثر قبلی کارنامه شان داشت.

صعود

سعید روستایی که با «ابد و یک روز» توقع ها را بدجوری بالا برده بود با «متری شیش و نیم» اگر به لحاظ فیلمنامه، نتوانست انتظارات را برآورده کند، اما به لحاظ کارگردانی حتی دو سه پله بالاتر بود.

نیما جوادیدی هم که پنج سال پیش با «ملبورن» امیدوار کننده نشان داده بود، با «سرخپوست» کاری کرد کارستان و یکی از بهترین فیلم های جشنواره را ساخت.

همایون غنی زاده که سالها در تئاتر خوش درخشیده بود با



گزارش

فریدون جیرانی (کارگردان):

هر تجربه‌ای برای خودش نکات مثبت یا منفی دارد

نشست خبری فیلم «آشفته‌گی» با حضور فریدون جیرانی (نویسنده، کارگردان و تهیه‌کننده)، بهرام رادان، مهناز افشار و نسیم ادبی (بازیگر)، مسعود سلامی (مدیرفیلم‌برداری)، امین میرشکاری (صدابردار)، کارن همایون‌فر (آهنگساز)، مارال جیرانی (طراح لباس)، کامیاب امین عشایری (طراح صحنه) و با اجرای حمیدرضا مدقق در دهمین روز جشنواره فیلم فجر برگزار شد.

فریدون جیرانی (کارگردان):

- (درباره شباهت این فیلم به «خفه‌گی»): فیلم جدید من ضمن اینکه در ادامه فیلم «خفگی» هست، داستان بیشتری دارد. سعی کردم داستان فیلم مانند «خفه‌گی» داستان جاندار تری باشد. تجربه دیگری مانند «خفه‌گی» در فرم بود. ساختن چنین فیلم‌هایی در ایران سخت است. چون سعی می‌کنی فضایی که دوست داری را خلق کنی اما فضای اجتماعی و التهابات سیاسی سینمای ایران را تحت‌تاثیر قرار داده است. اینکه از این فضا دوری کنی، با خوب بودن یا بد بودنش کار ندارم اما به نوعی ریسک است و من می‌دانم به هر حال هر تجربه‌ای برای خودش نکات مثبت یا منفی دارد.
- من این تجربه را به دلیل دیگری دوست دارم. به دلیل فضای عاشقانه‌ای که همیشه دوست داشتم در فیلم‌هایم داشته باشم. من هیچ‌وقت از فضایی که همیشه در فیلم‌هایم داشتم عبور نکردم. به ویژه که سه تا بازیگرم خیلی خوب این نقش‌ها را درآوردند.
- ارزش از فضای رئالیستی می‌آید. فضایی که در فیلم «سالاد فصل» از خسرو شکیبایی بازی کرد. ارزش بوی عادل مشرقی را می‌دهد. آن موقع این مساله را می‌دانستم. اما چون این تیپ و عشق را دوست داشتم، سعی کردم آن را با فضای فیلم هماهنگ کنم. می‌خواستم این نوع عشق مریض در فیلم باشد. اگر بیرون زده، باید تصحیح شود.
- نمی‌خواستم شبیه نواز آمریکایی شود. ما بیشتر به سمت فیلم‌های نواز فرانسوی رفتیم. در ایران شوخی است. آمریکایی‌ها ریتم تندی دارند و تنش‌هایشان متفاوت است. بنابراین آن سردی را من می‌خواستم.

مسعود سلامی (مدیرفیلم‌برداری):

- همانطور که آقای جیرانی گفت، این فیلم یک فیلم تجربی است. برایم بسیار جالب است که آقای جیرانی در این سن و سال هنوز به دنبال تجربه است. همانطور که فکر می‌کردم خفه‌گی باید سیاه و سفید گرفته شود. فکر می‌کردم در آشفته‌گی هم باید اتفاق جدیدی بیافتد. ما سعی کردیم فیلم‌نامه را ابتدا عکاسی کنیم. این تجربه بسیار تازه‌ای برای خودم بود.



گزارش نشست خبری فیلم «ماجرای نیمروز ۲: رد خون»

مهدویان: من مطابق عقاید خودم فیلم می‌سازم

مهدویان در پاسخ به سوالی در مورد حجم انفجار بالای سر صحنه فیلم گفت: این حجم از انفجار می‌توانست برای بچه‌ها حادثه‌ساز باشد اما این‌که حوادث کوچکی هم اتفاق افتاد اما خدا را شکر که همه زنده ایم. در ادامه این نشست، بهنوش طباطبایی در پاسخ به سوالی در مورد نقشی که در این فیلم بازی کرد گفت: من پیشنهادات مختلف را طی این مدت پذیرفتم و صبر کردم تا نقشی به من پیشنهاد شود که اولویتش فیزیکی و ظاهر نباشد. وقتی آقای رضوی به من پیشنهاد این کار را دادند، بسیار خوشحال شدم چون می‌خواستم بازم تجربه کار با ایشان را داشته باشم. وقتی فیلم‌نامه را هم خواندم، خیلی بیشتر مشغول شدم و از نقش لذت بردم. ضمن اینکه این فیلم را قرار بود آقای مهدویان بسازند. کارگردانی که کارهایشان به دل همه مردم نشست و برای هر بازیگری افتخار است که با ایشان کار کند. آقای مهدویان فیلمساز سفارشی از طرف مردم هستند. این نقش البته چالش‌های زیادی هم برای من داشت چون من آورده‌هایی هم از فیلم سیانور با خودم داشتم. جنس زن سازمانی‌ای که من در دهه ۵۰ قبل از انقلاب بازی کردم با زن سازمانی‌ای که در سال ۶۷ بازی کردم متفاوت است.

هستی مهدوی فر هم درباره حضورش در فیلم «ماجرای نیمروز: رد خون» گفت: نزدیک شدن به این نقش سخت بود. چون ما به‌ازا نداریم اگر هم داریم در دسترس نیستیم. زمانی که آقای مهدویان به من پیشنهاد بازی در این نقش را دادند. می‌دانستم که قرار است که فیلم‌نامه خوب بخوانم. در ابتدا جذابیت‌های فیلم‌نامه مرا درگیر کرد. خشونت درون فیلم را بسیار درگیر کرد. او تاکید کرد: همان سکانسی که در اواسط جنگ اتفاق می‌افتد بسیار مرا درگیر خودش کرد. ما حدود یک ماه در شهرک دفاع مقدس تمرین می‌کردیم و برای نزدیک شدن به نقش هیچ کدام از این‌ها بی‌تاثیر نبوده است. امینی نویسنده فیلم هم در پاسخ به این سوال آیا فکر نمی‌کنید داستان خانوادگی بچه‌های اطلاعات زیادی فیلم را تحت‌تاثیر قرار داده است؟ گفت: طبیعی است که به نظرمان می‌آید که اینطور نیست. باید بازتاب‌ها را ببینیم و بفهمیم تصویرمان درست بوده است او درباره سرنوشت عباس زری‌باف گفت: او در عملیات مرصاد کشته می‌شود. آن بخش که چگونه و توسط چه کسی کشته می‌شود را خودمان تخیل کردیم. بخش‌هایی که تاریخ درباره‌اش نظری نداشته از خودمان تخیل کردیم. آفشین را خودمان ساختیم. کمال ما به‌ازای واقعی دارد.

نشست خبری فیلم «ماجرای نیمروز: رد خون» با حضور محمدحسین مهدویان (کارگردان)، هادی حجازی‌فر، جواد عزتی، مهدی زمین‌پرند، حسین مهری، محمد عسگری، بهنوش طباطبایی و هستی مهدوی فر (بازیگر)، محمود رضوی (تهیه‌کننده)، ابراهیم امینی (نویسنده)، هادی بهروز (مدیرفیلم‌برداری)، کامران حجازی (مجری طرح)، ایمان کرمان (طراح جلوه‌های ویژه میدانی)، سینا قویدل (طراح جلوه‌های بصری)، حبیب خزاعی فر (آهنگساز)، شهرام خلج (طراح گریم) و با اجرای حمیدرضا مدقق در آخرین روز جشنواره فیلم فجر برگزار شد.

مهدویان در ابتدای این نشست گفت: «ماجرای نیمروز» را که ساختیم به هر حال یکسری شخصیت جذاب در این فیلم بودند که همان موقع فکر کرده بودیم که قصه دیگری را با این شخصیت‌ها تعریف کنیم. او درباره تحقیقات پیش از ساخت فیلم توضیح داد: این موضوعی بود که درباره آن قبلاً کار کرده بودیم. حدود یک سال و نیم روی این موضوع تحقیقات صورت گرفت که در اختیار نویسندگان قرار گرفت.

رضوی ضمن خسته‌ناشدن به اصحاب رسانه گفت: این کار به لحاظ پروداکشن بسیار سخت است. سوژه، سوژه خاصی است و قاعدتاً روی لبه تیغ راه رفتن است. بعد از شروع کار همه چیز طبق روال پیش رفت. تا امروز مشکلی پیش نیامده و همکاری‌های لازم هم با ما صورت گرفته است. در ادامه نشست، جواد عزتی درباره حضور در این فیلم گفت: حدود ۷ سال گذشته بود و ما به این فکر می‌کردیم که در این ۷ سال به آن‌ها چه گذشته و آن‌ها چطور آدم‌هایی شده‌اند. می‌خواستیم که این تغییر را نشان دهیم. مهدویان درباره ساخت قسمت‌های بعدی این فیلم گفت: واقعیتش این است که هنوز چنین برنامه‌ای نداریم. او در پاسخ به این سوال که چقدر مانند ابراهیم حاتمی کیا خودش را سرباز نظام می‌داند بیان کرد: من مطابق عقاید خودم فیلم می‌سازم. فیلمساز وابسته نمی‌شود. حالا بقیه می‌توانند تعبیر خودشان را داشته باشند.

هادی حجازی فر، در پاسخ به سوالی در مورد تغییر شخصیت کمال در دو فیلم «ماجرای نیمروز» گفت: یکی از سختی‌های کار بچه‌هایی که در قسمت اول فیلم هم بازی کرده بودند، این بود که شخصیت آن‌ها جا افتاده بود و طرفدارانی داشت. نکته مهم این بود که ما بتوانیم شخصیت‌هایی که از ما خواسته شده بود را بتوانیم بازی کنیم. با توجه به وجود تناقضاتی که در شخصیت‌های فیلم در دو قسمت ماجرای نیمروز وجود داشت، این کار ما را سخت می‌کرد.



## نگاهی به فیلم «حمال طلا» ساخته توج اصلائی

# فیلمی گرم و دوست‌داشتنی برای سلیقه‌های مرسوم مخاطبان



امیررضا نوری پرتو

نویسنده و منتقد

فصل‌ها می‌توانستند کوتاه‌تر شوند. اگر پایین آمدن قابل پیش‌بینی قیمت سکه را به‌عنوان یک نقطه عطف دیگر بپذیریم، باید گفت که فیلم‌نامه، در ادامه، به مرحله نقطه اوج و گره‌گشایی نمی‌رسد و پس از تصمیم «رضا» و «لویی» برای گریز از تهران و رفتن به مرز (و البته ایجاد این شک در مخاطب که «رضا» در یک فرصت مناسب سکه‌هایی را که به «اله‌خانم» - با بازی اغراق‌شده «اله صامتی» - داده، از او کیش رفته، ناگهان همه‌چیز با تصادف آن‌دو با یک خودرو - که در راستای نگاه تقدیر گرایانه و غیر نمایشی پشت اثر گنجانده شده - روی هوای رود و داستان به بدترین شکل ممکن تمام می‌شود.

تجربه و شناخت ستودنی «توج اصلائی» از مقوله قاب‌بندی و نورپردازی و حرکت دوربین، در پُررنگ کردن میزان واقع‌گرایی جاری در فیلم و نیز تأکید اغراق‌شده بر شوربختی کاراکترهای اصلی، به کمک او آمده است. اوج این تسلط بر جزئیات صحنه با کمک نور و حرکت دوربین را در صحنه خوبی شاهدیم که در شب و در تاریکی مطلق می‌گذرد و «رضا» و «لویی» در میان پس‌آنها لباس مورد نظرشان را نمی‌یابند و «رضا» رفیق شیرین‌عقل‌اش را به باد کتک می‌گیرد و می‌خواهد او را در کثافت‌ها غرق کند؛ اما پس از دیدن حال خراب «لویی» به خود می‌آید و می‌کوشد او را به زندگی بازگرداند.

«پیام احمدی‌نیا» را به‌عنوان یک مرد مغرور و زخم‌خورده که می‌کوشد کم‌تر احساسات خود را بروز دهد، در نقش «رضا»، می‌توان باور کرد. بازی‌ای هم که «توج اصلائی» از «طفاله سیفی» در نقش «طفاله/لویی» گرفته در راستای همان نگاه مخاطب‌پسند و عامیانه‌ای که در ابتدای یادداشت اشاره شد، پذیرفتنی است. «سعید آقاخانی» نیز سال‌هاست که ثابت کرده با آن نگاه‌ها و میمیک ویژه‌اش در نقش‌هایی جدی - حتی اگر طول نقش‌ها هم کوتاه باشد و ویژگی‌های پیچیده نمایشی هم نداشته باشند - کارش را خوب بلد است و می‌تواند گاه در رخشان ظاهر شود و خیلی زود در دل مخاطب جا باز کند.

در مقام مقایسه با فیلم کم‌وبیش تجربی «جینگو»، «حمال طلا» یک پیش‌رفت سینمایی برای «توج اصلائی» به‌شمار می‌آید. اما این فیلم‌بردار نام‌آشنا و دوست‌داشتنی اگر خواهد جای‌گاه خود را به‌عنوان یک فیلم‌نامه‌نویس و کارگردان کار بلد نیز در سینمای ایران پیدا کند، بی‌تردید دومین تجربه بلند سینمایی‌اش نمی‌تواند سکوی پرش مناسبی برای او باشد.

برای فیلمی که مدعی واقع‌گرایانه بودن است، یک عیب به‌شمار می‌آید. چرا باید «رضا» که به قول خودش پانزده‌سال است با صنف طلاسازان و طلافروشان کار می‌کند، و سوسه پیش‌نهاد رفیقی شود که هیچ‌گاه خودش، او را جدی نگرفته است؟ آیا کاراکتری از جنس «رضا» که به اصطلاح گرگ کار است، نباید در این اشفته‌بازار آرز و سکه و طلا، برای جبران بدهی خود به «علی» (سعید آقاخانی) به روشی معقول‌تر و زودبازده همانند همان خرید سکه و ارز پناه ببرد؟ آیا این‌که از سال ۱۳۳۰ چاه‌طلاسازی تخلیه نشده، دلیل محکم دراماتیک برای «رضا» می‌شود که با پیش‌نهاد «لویی» و سوسه شوداز «اشرف‌خان» (امین آقاقرانه) نزول بگیرد و هم بدهی خود به «علی» را بدهد و هم در مزایده خالی کردن چاه شرکت کند؟ اگر این را هم با اغماض و چشم‌پوشی فراوان بپذیریم، این‌که نیمه نخست از میانه داستان (نمی‌توان یک پرده میانی استاندارد را برای فیلم‌نامه اثر در نظر بگیریم) به جزئیات شیوه گرفتن براده‌های طلا و آب‌طلا از کثافت‌های چاه فاضلاب می‌گذرد - آن‌هم به‌شکلی که مخاطب مطمئن است نقشه آن‌ها با شکست روبه‌رو خواهد شد و آن‌دو بحرانی بزرگ را از سر خواهند گذراند - خودش یک ایراد بزرگ در مسیر طراحی پیش‌رفت و گسترش داستان به‌شمار می‌آید. آیا نمی‌شد سر و ته این فصل طولانی را با یکی دو صحنه فشرده هم آورد؟ درست پس از گذشت از نقطه میانی فیلم‌نامه، در اثر یک تماس تلفنی و نه هوش‌مندی و پی‌گیری خود قهرمان داستان، «رضا» به این فکر می‌افتد که باقی‌مانده پول‌اش را برای خرید سکه هزینه کند تا در این نوسان‌های بازار، به سودی کلان برسد. چرا از این‌جا به بعد ماجرای طلاگیری از پس‌مانده‌های فاضلاب به‌کلی فراموش می‌شود و دیگر در داستان کرایه‌ای ندارد؟

همان‌گونه که مخاطب در نیمه نخست از بخش میانی فیلم، از داستان و دو شخصیت اصلی‌اش جلو می‌افتد و حدس می‌زند که چه بحرانی در انتظارشان است، این‌جا هم باز می‌توانیم پیش‌بینی کنیم که حباب سکه و طلا‌ارز می‌ترکد و «رضا» و «لویی» را با چالشی بزرگ روبه‌رو می‌کند؛ که همین هم می‌شود و در این میان شاهد صحنه‌هایی طولانی‌ایم که کارکرد دراماتیک چندانی هم ندارند؛ هم‌چون رفتن دو شخصیت اصلی به درون سکه‌فروشی‌های خیابان «کریم‌خان» و گذرشان از عرض خیابان و شنیدن حرف‌های بیپهوه و تکراری‌شان، و نیز مهمانی دادن «رضا» و «لویی» میان کارگران واحد ساخت‌وساز بسته‌شده؛ که هر دو این

فیلم‌هایی که مدعی داشتن نگاهی رئالیستی‌اند و این نقطه‌نظر را گاه با ادعای واکاوی ناتوالیستی و جبرگرایانه گوشه‌های چرک و کثیف زندگی مردمان جامعه شهری و لایه‌های زیرین شهر در هم می‌آمیزند، هنوز هم که هنوز است، هواداران زیادی میان مخاطبان ایرانی دارند. در این میان، برای این دسته از تماشاگران، مهم نیست که چرا در این فیلم‌ها درام فدای واقع‌گرایی مطلق می‌شود. هم‌چنین هنوز هم در روند قصه‌گویی در سینمای ایران، تکیه بر تم رفافت مردانه، آن‌هم با خلق یک تیپ/شخصیت مکمل که کنار قهرمان داستان است و با ویژگی‌های آشنا و تیبیکال‌اش هم سنگ‌صبور مرد اول قصه می‌شود و حتی از او حرف می‌خورد و مهربانانه هیچ نمی‌گوید و هم با برخی کنش‌های از سر سادگی و گاه شیرین‌عقلی‌اش مخاطب را در جاهایی می‌خنداند، به‌شدت جواب می‌دهد. تجربه نشان داده تیپ‌هایی از این دست - اگر به دامان لودگی و مسخره‌بازی نیفتند - میان دسته‌های چشم‌گیر از مخاطبان ایرانی، خیلی زود، محبوب می‌شوند و حتی در بررسی و تحلیل‌های شخصیت‌های مکمل ماندگار تاریخ سینمای ایران نام‌شان می‌آید و درباره‌شان حرف زده می‌شود. هر دو مورد اشاره‌شده در بالا در فیلم «حمال طلا» - دومین تجربه سینمایی «توج اصلائی» در مقام کارگردان - به چشم می‌آید و به‌همین دلیل می‌تواند برای سلیقه‌های مرسوم میان مخاطبان ایرانی فیلمی به‌اصطلاح گرم و دوست‌داشتنی باشد. اما اگر فیلم را از منظر فیلم‌نامه و حتی شیوه پرداخت و اجرای داستان در برابر دوربین بررسی کنیم، می‌بینیم که آن موردهای گفته‌شده نه تنها به کمک بار دراماتیک اثر نیامده‌اند، بلکه سبب از دست رفتن دست‌مایه‌های خوب‌اش نیز شده‌اند. گره فیلم‌نامه «حمال طلا»، برخلاف بیش‌تر فیلم‌های ایرانی که جان مخاطب را به لباس می‌رسانند تا داستان‌شان را آغاز کنند، در همان فصل افتتاحیه شکل می‌گیرد و مخاطب را با جهان داستان فیلم هم‌راه می‌کند. دزدیده‌شدن کیف طلای «رضا اعتمادی» (پیام احمدی‌نیا) - که یک حامل طلا از کارگاه‌های طلاسازی به جواهرفروشی‌هاست - نوید یک قصه رئالیستی دراماتیزه جان‌دار را می‌دهد. در همان پرده نخست نیز روی تنهایی «رضا» (که هم‌سرش از او جدا شده و مهره‌اش را نیز به اجرا گذاشته) و هم‌خانه‌بودن‌اش با «طفاله/لویی» (طفاله سیفی) - با تکیه بر همان تم رفافت مردانه اشاره‌شده - مانور داده می‌شود. همه‌چیز آماده است برای شکل‌گیری یک درام خیابانی مردانه که تمام اجزای دراماتیک‌اش هم دارند درست چیده می‌شوند. اما تن دادن «رضا» به پیش‌نهاد سبک‌سرانه «لویی» آن‌هم با تکیه بر یک سند غیر قابل استناد مبنی بر این‌که در سال ۱۳۳۲ گردن‌بند الماس یک زن انگلیسی درون چاه فاضلاب کارگاه طلاسازی افتاده، که قرار است نقطه عطف نخست فیلم‌نامه را نیز رقم بزند،